مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندۀ مضمون میباشد، عقیدۀ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

ف. هیرمند ۲۰۲۴/۱۱/۱۸

انسان مهاجر و دشواری فرهنگی

مهاجر بیچاره چه مصائب و موانعی که در فرا راه مهاجرتش با آن دست به گریبان خواهد بود، یکی از این بحرانات همان مشکل فرهنگ است، که نمی شود، آنرا پنهان کرد. فرهنگ پایۀ هویت است و نمی شود، پوشانیدش.
دامنۀ فرهنگ خیلی ها گسترده و پهناور است، در این نوشته صرف همان گوشه ها و کناره های فرهنگ که خیلی مشهود و در امور روزمره گی متبارز هست و مهاجر آنرا در برابر چشمان جامعۀ مهاجر نشین قرار خواهد داد، در نظر گرفته شده است. این گوشۀ موضوع از این جهت خیلی با اهمیت خواهد بود که اثرات و یا شاید آسیب های فردی و جمعی را متوجه خود مهاجر و یا حتی گروه اجتماعی متعلقۀ او بسازد.
معضلۀ فر هنگی برای مهاجر مشکل جدیدی نیست، با اینکه این دشواری از آوان پیدایش مهاجرت و کوچیدن انسان وجود داشته است، ولی در دوره های مختلف به سبب عوامل متعدد و مختلف ماهیت و شکل نو، پیچیده تر و یا ناگوارتر را به گرفته است.
انسان مهاجر وقتی وارد سرزمین مهاجر نشین می شود، همه ماحول فرهنگی محیط جدید برایش تازه، نا آشنا، بیگانه و ناشناخته است، ولی از اینکه خواهان اقامت دراز مدت در این جماعت جدید می باشد، ناگزیر است، آنرا بشناسد در حدی که بتواند خودش را شرح بدهد و نیاز های خود را بیان کند و نیز نیاز های جماعت جدید را بداند، این پروسۀ اساسی و اجتناب ناپذیر اجرا و طرز فرهنگ مهاجر را با رفتار هایش متظاهر می سازد.
در گام نخست و روز های نخستین داخل شدن در جامعۀ مهاجر نشین، اتخاذ یک موقعیت و گرایش فرهنگی امر ساده و پیش پا افتاده ای به نظر میرسد، ولی پسان ها آهسته آهسته پیچیده گی های این مشکل خود را نمایان می گرداند، بدون شک فرهنگ غالب، همان فرهنگ جامعۀ جدید است، ولی فرهنگ مادری مهاجر خواهی نه خواهی در حد خودش باقی می ماند ولو که همانند یک خفه شده به سختی نفس بکشد، این فرهنگ تخطئه شده بعضاً به صورت فرهنگک های حاشی و در حالت صامت باقی خواهد ماند
مهاجر در این حالت چه موقعیتی را اتخاذ خواهد کرد.؟ در این عرصه دو مسیر مفرط در برابر او قرار خواهد داشت و یک مسیر متعادل نیز مطرح خواهد بود که در باره اش نکاتی ارائه خواهد گردید.
در این أواخر در تلویزیون ها دو فلم فانتزی گونۀ فرانسوی به نمایش گذاشته شد؛ یکی فلم فرانسوی بنام "یک هندی در شهرun indian dans la ville " که پسر بچه ای از امریکای لاتین را به نمایش می گذارد با تیرو کمان و لباس جنگلی اش با همان کنش یک جنگلی که در شهر بالای بام عمارات به گردش و شکار مشغول می شود، بی توجه به آداب و اخلاق شهری و مدنی سرزمین مقیم
و دیگری فلم "مدعوین les visiteurs " که داستان دلچسپ دو انسان را به نمایش گذاشته است که از قضا از قرون گذشته های دور با همان لباس و معاشرت و نوع تکلم همان چند قرن قبل در دنیای کنونی ظهور میکنند، یکی از این دو شخص سردار و قومندان است و دیگرش زیر دست او. این دو شخص با پدیدار شدن شان و فرهنگ عجیب گذشته های دور نظم و انسجام جامعۀ موجود را مختل میگردانند.
فلم های نامبرده سال ها قبل در فرانسه تولید گردیده بود، ولی باز نشر آن در این مرحله کمی سمبولیک حس می شود؛ در شهر های ممالک مهاجر پذیر، گروه های افراد مهاجر دیده می شوند که به شیوۀ طرز زندگی کشور مبدأ زند گی میکنند، نوع معاشرت، رفتار و نزاکت های روابط اجتماعی، آراستن لباس، آرایش مو ، طرزصرف نهار همه شکل خاصی را به مشاهده میرساند ، که کمال بی خبری و بی اطلاعی در جریان است، شیوه های نامبرده با رویه های ظریف زندگی مدنی این گوشۀ دنیا، شباهتی را نمی رساند. فلم های مذکوربه نحوی حضور نامتعارف مهاجران نوعی نامبرده را در جامعۀ مهاجر نشین در ذهن انسان تداعی میکند. این طرز حضور نا دیده گرفتن تغییر محل در رفتار و شیوۀ آداب روزمره، وضعیت فرق جدی، فاحش و مفرط را در جامعۀ اروپایی به نمایش خواهد گذاشت.
واما نوع دیگر تظاهر مهاجر (پناهنده و یا پناهجو) مسیر همرنگ سازی خود با ظاهر شهروندان کشور مقیم یا کشور پناه دهنده است، این پناهنده تقلا میکند تا در ظاهرهمچو باشندگان اصلی کشور مقیم نمایان گردد؛ لباس، آرایش مو، لهجۀ صحبت و... خود را مانند افراد کشور مقیم به نمایش می گذارد، در دهۀ 50 و 60 میلادی frantz Fanon (فرانتس فانون روان شناس معروف)کتابی نوشته بود زیر عنوان "پوست سیاه و نقاب های سپید"، او در کتابش سیاه پوستانی را به تصویر کشیده بود که سعی میکرده اند، با این رؤش در جامعۀ سفید ها پذیرفته شوند، تا

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

به امتیازاتی که اولی ها دارند، دست یابند و یا ظاهر شان مثل سفید ها "زیبا...!!" به نظر آید و یا حد اقل در استخدام و پیدا کردن کار "سفید نمایی" را وسیله قراردهند و یا این طریقه را برای تملق و قبولی "برتری فرهنگی" جامعهٔ مقیم به عمل می آورده اند، عده ای از این افراد تا آخر عمر به این تصور که رؤش درستی را پیشه کرده اند، با نقاب سفید زندگی را به پیش می برده اند، ولی افراد دیگری هم در این میان بوده اند که متوجه وضعیت خود می شدند و به طور یکباره و افراطی به فرهنگ مادری و ریشه یی خود بر می گشته اند ؛

هر کسی کو دور شد از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

برخی از این دستهٔ دومی به صورت ردیکل در فکر دور اند اختن فرهنگ کشور مقیم و رعایت نقطه به نقطهٔ فرهنگ مادری خویش دست می یازیدند.
اما عده ای هم در حفظ تعادل فرهنگ مادری و فرهنگ کشور مقیم بودند حفظ عنعنات، با رعایت رسوم، زبان، لباس و... در محیط فامیلی و یا در جامعه گک های گروه خودی همسو می گردیدند که در تطبیق فرهنگ کشور مادری خویش مشغول بوده اند، ، عده ای که درآغاز این پروسه به اهمیت حفظ تعادل فرهنگی توجه می کردند، زیاد به نظر نمی رسند، تعدادی از روشنفکران و دست اندرکاران فرهنگی شاید در این دسته شامل بوده باشند.
بی گمان در این "حفظ تعادل فرهنگی" فرهنگ جامعهٔ مقیم که در تمام ساحات زندگی مسلط و حاکم هست، دست بالا را خواهد داشت و فرهنگ پناهنده در حد خیلی محدود حضور مشهود آن باز هم در سیمای یک فرهنگک حاشیوی، غیر رسمی، بعضاً بدون نیروی نمودار شدن مطرح خواهد بود.
برای نسل اول پناهنده رؤش " دو فرهنگی" زیاد درد ناک نمی توانست باشد، ولی برای نسل دوم این مشکل کمی مشهودتر حس می شود؛ نسل اول با فرهنگ و زبان و ضابطه های فرهنگی ثقافت مبده اش فکر و ارزیابی میکند و نسل دوم با زبان و قواعد فرهنگی جامعهٔ مقیم مسایل رابه پیمایش می گیرد.
پرسشی مطرح می شود؛ مگر دو فرهنگی یا چند فرهنگی می تواند در خصایل فرد اثرات خوش و یا احیاناً ناخوش را در قبال داشته باشد...؟ پاسخ واحدی برای این پرسش نمی توان ارائه کرد؛ هر تمایل فرهنگی - اعم از فرهنگ مبده و یا فرهنگ کشور مقیم – اگر توأم با ابزار های ایدیولوژیک، یا با بدبینی مفرط و یا با خوش بینی مفرط صورت بگیرد می تواند در کنش ها و رفتار ها و گزینش های صحیح و نا صحیح فرد پناهنده – اثرات مهمی به جا بگذارد.
باید متذکر شد که مهاجران کنونی در این پیچیده گی فرهنگی تنها نبوده اند در گذشته ها مثلاً در دههٔ 50 و 60 میلادی نیز مهاجران در حوزهٔ "مخمصهٔ فرهنگی" نیز عذاب کشیده اند، آثار مانند "پوست سیاه نقاب های سپید" از فرانتس فانون در این مورد شاهد مدعا است؛ افراط و تفریط در رعایت بی سنجش و صد فیصد اخلاقیات خودی و یا مراعات کردن بی سنجش و صدفیصد اخلاقیات سرزمین مقیم می توانسته تعبیر رعایت بی مورد و تمسخر آمیز فرهنگ خودی و در نوع دیگر تعبیر بریدن از فرهنگ خودی گردد.
مبرهن است که فرهنگ صرفاً شعر و شاعری، ادبیات، کار های علمی و پژوهشی و حوزه های خاص تخصصی فرهنگی نیست، اخلاق، آداب معاشرت، رعایت نُرم های ابتدایی روابط اجتماعی، رویه ها و روش های عام اجتماعی و مدنی هم جز فرهنگ است که رعایت آن از همه توقع میرود.
در این جا فهم و شناخت اخلاق هم در زمینه مطرح بحث قرار گرفته است وجود تعداد زیاد مهاجران از کشور های مختلف در ممالک مهاجر پذیر تصوری را ایجاد کرده است که وقایع غیر معمول یا شاید فرا اخلاقی که روی میدهد، سبب بحث در بارهٔ اهمیت اخلاق مهاجران شده باشد.
توجه داشته باشیم که وقوع اعمال مجرمانه در این ارزیابی موضوع بحث نیست، عدم مطابقت های فرهنگی و مدنی – از جمله در عرصهٔ اخلاق – مطلب مورد بحث می باشد. البته احیاناً اگر خود سری ها و بی پروایی های پیهم و بی مسئولیتی در جامعه ای که از آن شناختی نباشد، احیاناً روی بدهد، شاید به ارتکاب اعمال مجرمانه نیز منجر گردد.
اخلاق بخش مهمی از فرهنگ یک گروه اجتماعی شناخته می شود و به آن افعال و رویه های اطلاق می شود که در ردیف رفتار های مندرج قوانین شامل نه باشد در زندگی روزمره گی گاهی آنرا به نام "انسانیت" مسما میکنند و زمانی هم به آن اصطلاح "تربیت"، نزاکت، آداب معاشرت و... را استعمال می نمایند. در کشور های مدرن ضابطه های معمول مدنی آنجا را "civilité "یا "مدنی" (با ادب بودن و با نزاکت بودن) می خوانند؛ در این اصطلاح اخیر لاتین، رویه های ناظر به امور عمومی - اخلاق در روابط اجتماعی و اخلاق ناظر بر حس مسئولیت نسبت به پدیده های عمومی و جمعی- بیشتر به کار میرود، مثلاً شخصی که سوختهٔ سگرت شخص دیگری را از روی ز مین برداشته و به باطله دانی می گذارد و یا بعد از مصرف ساندویچ قطی و یا کاغذ آنرا در محل معین آن، یعنی در باطله دانی می اندازد و یا در بس کرسی خود را برای بزرگ سالی و یا خانم حامله ای خالی میکند، می گویند شخص مدنی و یا civilisé است.
civilisé را رابرت چنین تعریف کرده است :« مدنی، یعنی خوب تربیت شده، با صفات مؤدب بودن، با تربیت بودن، ظریف، باریک بین ...» گاهی این واژه را در تضاد با لغت بی توجه و بی پروا (غیر مدنی) نیز به کار برده اند که کمی معنی مفرط این کلمه خواهد بود.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

ما نیز از گذشته های دور به شیوهٔ خود ما تربیت و اخلاق خاص خود ما را تجربه می کنیم ؛ به بزرگان احترام گذاشتن، نگاه نکردن به پنهان و آشکار دیگران، رعایت نظافت و ... مرکبات فرهنگ ما در عرصهٔ اخلاق اند.
اخلاق در سیاست و حقوق، چندان محل محسوسی برای حضور نداشته است، البته در تعارفات روزمره گی، آنرا رعایت میکنند. در مفهوم اساسی اخلاق، بی توجه به محتوای اجتماعی آن غیر قابل تشخیص خواهد شد، این جامعه و جمع است که رویه ها را اخلاقی و غیر اخلاقی تشخیص و معین میکند، بدون شک اخلاق هر اجتماع نسبت به اجتماع دیگر متفاوت است. اما اصول اخلاقی عامی هم وجود دارد که در تمام اجتماعات وجود داشته و به یک صورت و شکلی مراعات میگردد
اما در بعضی از ادیان و بعضاً در برخی از تمایلات ایدیولوژیک اخلاق را به مثابهٔ ابزار توجیه و تقدیس خود شان به کار میگیرند، که انگار به آداب انسانی مثلاً خوب پابند اند و به آن مدرجی قایل اند، رویه های "غیر اخلاقی" و " غیر مدنی" مانند کلمات رکیک به کار بردن در محاوره ها، کلمات و جملات حایز معانی غیر اخلاقی و بازاری، رعایت نکردن نُرم های معمول در روابط اجتماعی و...در ادیان و یک ایدیولوژی چه که در هر سیستم انسانی سخیف و نا پذیرفتنی شناخته شده است.
اما در وضعیت کنونی جدال فرهنگی درمیدان محرکهٔ فعلی آن، محل خاصی پیدا میکند : انسان مهاجرسمبول و نمونهٔ انسان جامعهٔ خودش (جامعهٔ مادری او یا مبده اش) به عاریت گرفته می شود، جامعهٔ مهاجر نشین مشت نمونهٔ خروار گونه آنچه مهاجر از خود متبارز می سازد، را به تمام جامعهٔ مادری مهاجر تعمیم میدهد، پس از این نگاه مهاجر بار سنگین بازگوکنندهٔ فرهنگ جامعهٔ مادری اش را حمل خواهد کرد؛ هر حرکت او، رفتارش، گیریه اش، خنده اش، اخلاق اجتماعی اش، نوع و کیفیت روابط اجتماعی او با سایر انسان ها، اندیشدن و باورهایش حتی سطح مسئولیت او نسبت به امور عمومی – که بخشی از آن به "مدنی" بودن او در جامعهٔ مقیم مربوط می گردد – مورد توجه جامعهٔ مقیم به سنجش گرفته خواهد شد، اگر او در معابر عمومی مثلاً به رقص و پایکوبی به پردازد، جامعهٔ مقیم چنین محاسبه میکند که در جامعهٔ مبدهٔ مهاجر هم همه در برابر رویداد ها و وقایع با رقص و پایکوبی پاسخ خواهند داد، اگر او با گیریه و ناله به وقایع واکنش نشان دهد، او را چنین دریافت خواهند کرد که جامعهٔ مادری او چنین واکنشی را منظور داشته است، اگر او مسایل و حوادث را با عکس العمل نوعی دیگری پاسخ بگوید، خلاصه آنرا به حساب جامعهٔ مادری او محسوب خواهند کرد، هر آنچه که انسان مهاجر با نگاه مسئولانه و یا غیر مسئولانه اش به آن عکس العمل نشان بدهد، به تربیتش از جامعهٔ مادری او – که او را یک انسان مسئول و یا غیر مسئول تر بیت نموده - معامله خواهند کرد. بدون شک این ها همه در حوزهٔ مسایل مربوط به فرهنگ مهاجر قرار خواهند داشت، و مهاجر در گام های نخست به آن متوجه نه خواهد بود
در حالاتی که مهاجر با دقت و عواقب رفتار هایش عمل نکند، رویه هایش مدرک مهمی به دست راست افراطی کشور های مقیم قرار میگیرد؛ أوضاع بسیار ساده هم نیست " راست افراطی" به رعایت فرهنگش قانع هم نمی شود. او هر روش نامناسب یک پناهنده را دلیلی برای درستی اندیشه اش به کار میگیرد. از یک سو این رویه های "غیر اروپایی" و " غیر معاشرتی امروزی" را درزی بر حضور کامل فرهنگ و معاشرت های جمعی خود شان میدانند و از سوی هم از "چند فرهنگی" شدن" جامعهٔ شان ابراز نگرانی میکنند که ممکن این گونگونی های فرهنگی سبب بروز " اختلافات" فرهنگی گردد، چنانچه بعضی از کشور ها – مانند فرانسه و برتانیه - این "اختلافات" را تجربه کرده می روند. اما با این هم برخی از کشور ها آن رفتار ها و نمود های فرهنگی مهاجران را که مخرش و سیاسی نباشد، با سکوت پذیرفته اند و نه آنکه با حضور کامل آن موافق و راضی بوده اند...
به زعم برخی ها، بی میلی دول به پذیرش مهاجر و پناهندهٔ بیشتر– در کنار حضور مشهود راست افراطی-
أسباب دیگری هم دارد، سیر صعودی نفوس کشور های مهاجر پذیر، تحولات نامساعد اقتصادی در سطح اروپا و جهان به ضرر این ممالک، جنگ های ناخواسته و نیرنگ بازی های ناتو در داخل آن سازمان، به ضرر دول مهاجر پذیر واسباب دیگر که آرمان رعایت حق پناهندگی را در عقب یک پردهٔ ضخیم تردید و ناباوری قرار داده است، این موارد فقط به منظور روشن سازی دلایل و بهانه های دولی که حالا در برابر پناهندگان سد ایجاد میکنند، خاطر نشان شد.
گرچه حقوق پناهندگی در گذشته های دور ریشه دارد، ولی به صورت عمده به حیث یک حق قابل اجرا تقریباً از جنگ جهانی دوم به این سو، قسماً رعایت شده است، در کنار توجه به مفاد میثاق پناهندگی، تطبیق این حق غالباً با تمایلات و توقعات سیاسی دولی که این حق را به اجرا گرفته اند، همسو و همآهنگ بوده است؛ یعنی رعایت حق پناهندگی بیشتر با نیات سیاسی به عمل می آمده است.
در نهایت این موقف خیلی حساس و مشکل زای فرهنگی یک مهاجر یا پناهنده از او می خواهد که با حفظ اصالت فرهنگی و دور نگری خود، در رفتار ها و روش های که در جامعهٔ مهاجر نشین به عمل می آورد، انسانیترین ارزش های هر دو منبعهٔ فرهنگی – فرهنگ جامعهٔ مادری و فرهنگ جامعهٔ مهاجر نشین - را به اجرا بگذارد، شاید درست باشد که مهاجرشأن ارزش های محترم اصالتش از منبعهٔ فرهنگ مادری خویش را به معرفی بگیرد.

پایان

آر شیف:مطالب نشر شدهٔ آقای ف، هیرمند

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ